



۵۴



نایب‌نایان مؤسسه خیریه «جابرین عباد... انصاری» گلشهر از دغدغه‌ها و مشکلاتی که با آن مواجه هستند می‌گویند

داستان عصافیدهای شهر

عکس: فاطمه فرخی / شهرآرا

زهراسلیمی، بانوی کارآفرین مجله اروند با هنرنگین‌کاری، راه خودش را در میان سختی‌ها باز کرد

هرنگین، ذره‌ای از امید

۶



۲

اهالی کوچه شهید یعقوبی ۲۸ از بوی متعفن جوی و نامناسب بودن پیاده‌رو و سواره‌رو گلایه‌مندند
دردسرهای فاضلاب سرازیر شده به کوچه

۷

همایش بزرگ سلامت بانوان در بوستان وحدت با حضور ۳۰۰ زن برگزار شد
صبح متفاوت خانم‌های منطقه ما

●● کوچه بستر مستعد بیماری و آلودگی

جوی خیابان با کف سواره رو هم سطح است و همین باعث شده تعدادی از همسایه ها به سبب عرض کم، معبر لاستیک را به لبه پیاده رو بچسبانند و راه پساب جوی را ببندند. در این نقاط پساب وارد سواره رو هم می شود. با این وضعیت باز هم چند کودک اینجا مشغول فوتبال بازی کردن هستند و هزار چندگانه ای، توپشان در لجن ها می افتد و آن را برمی دارند. سید احمد حسینی، همسایه این معبر، چهار فرزند دارد که از خردسال تا نوجوان هستند. او می گوید: من یکی که اجازه نمی دهم بچه هایم بیرون بیایند و در کوچه و پیاده رو بازی کنند؛ چون تمام سطح کوچه منبع آلودگی و بیماری است. ممکن است دست و پاهایشان به هر جا بخورد و کثیف شود یا در جوی و پساب آن بیفتند، یا مثلاً توپشان بیفتد و مجبور شوند با دست، آن را بردارند. وقتی این آب لجن تا این میزان بومی دهد، مشخص است که هزاران بیماری هم از آن سرچشمه می گیرد.

●● کار خوب اما نیمه کاره

پهمن سال گذشته، گزارشی از معابر خیابان شهید یعقوبی چاپ کردیم و شهردار منطقه در پاسخ به آن، بازسازی جوی ها و پیاده روها را منوط به تکمیل کانال بین خیابان شفیعی ۵ تا انتهای خیابان شهید آوینی ۵۷ دانست تا پساب جوی های خیابان های شهید یعقوبی به کال اقبال متصل شود و مزارع پایین آب های آلوده آبیاری نشوند. حالا این کانال انجام شده و متعاقب آن، بخشی از انتهای معابر شهید یعقوبی بازسازی شده است.

اسماعیل محمدپور، از ساکنان این کوچه، کانال انتهای این معبر را نشانمان می دهد و می گوید: خوشبختانه کانال کشی انجام شده است و این پساب دیگر وارد زمین های کشاورزی نمی شود و بخشی از انتهای این معبر از تقاطع خیابان براتی ۲۸ با خیابان شهید یعقوبی ۲۸ تا انتها بازسازی شده ولی هنوز قسمت عمده ای از ابتدای کوچه به شکل قبل است و اهالی در عذاب هستند. ضروری است کل کوچه بازسازی شود.

●● در انتظار بازگشایی اعتبارات عمرانی

حسن صالحی مفرد، شهردار منطقه ۵، درباره اقدامات عمرانی برای این معبر می گوید: با اعتبار باقی مانده از سال گذشته در ۱۶ متر از طول این معبر، پیاده روسازی و کانال کشی رواناب انجام شد. ولی امسال اعتبارات عمرانی باز نشده است. در صورتی که اعتبارات باز شود، بازسازی پیاده رو، جوی و آسفالت این معبر در دستور کار قرار می گیرد.



●● اول بازسازی و بعد فرهنگ سازی

ابتدای کوچه حدود بیست نفر از اهالی ایستاده اند و انتظار می کشند. همین که می رسیم، متوجه می شویم خیلی از درددل های اهالی کاملاً واضح است و توضیحی نیاز ندارد. آسفالت کوچه خراب است؛ پیاده رویی که تنها در یک سمت معبر قرار دارد، نامنظم و باریک است و جوی رواناب هم پراز پساب تیره و بد بوست.

مهدی گل محمدی، ساکن این کوچه، درباره بی انصافی همسایه ها که پساب منزلشان را داخل جوی می ریزند، می گوید: اولین مشکل، نبود فرهنگ شهروندی در برخی از همسایه ها است که هنوز منازلشان را به آگو متصل نکرده اند یا اینکه لوله گذاری انجام شده است، باز هم طبق عادت پسابشان را در جوی خیابان می ریزند؛ اما از حق نگذریم تا زمانی که این خیابان اصلاح نشود، توقع تغییر رفتار مردم، مشکل است. ما دیده ایم که در دیگر معابر محله، زمانی که پیاده روسازی و کانال رواناب درست شده و لوله های دفع پساب زیر پیاده رو جمع می شود، مردم کمتر تخلف می کنند و همه چیز سر جای خودش قرار دارد.

او ادامه توضیح می دهد: صبح ها که پاکبان ها زباله ها را از جوی بیرون می کشند و راه پساب را باز می کنند، نمی شود در این راسته نفس کشید. حتی تا چند ساعت بعد درون خانه و اتاق ها هم بوی لجن می دهد. اگر هم پاکبان این کار را نکند، چون اینجا جوی درستی ندارد، پساب تا وسط کوچه بالامی آید.

اهالی کوچه شهید یعقوبی ۲۸ از بوی متعفن جوی و نامناسب بودن پیاده رو و سواره رو گلایه مندند

دردسرهای فاضلاب سرازیر شده به کوچه

هم قدم

۵

سید محمد عطایی از ردسرجار و مشخص می شود که پاکبان این معبر به تازگی آتشغال های گیر کرده در جوی را تمیز کرده. اما باز هم این رگه بد بو و بد شکل پراز پساب و لجن است. اینجا خیابان شهید یعقوبی ۲۸ در محله امیرالمؤمنین (ع) است؛ جایی که پستی و بلندی سواره رو و پیاده رو مردم را خسته کرده و جوی رواناب هم به منبعی از آلودگی، بیماری و بوی متعفن تبدیل شده است؛ جوی شکسته ای که دیوارهایش پوشیده و ریخته است.

به مناسبت هفته نیروی انتظامی، اعضای شورای اجتماعی محله جلالیه به دیدار کارکنان کلانتری مصلی رفتند

قدردانی از حافظان امنیت

عطایی به مناسبت هفته نیروی انتظامی، اعضای شورای اجتماعی محله جلالیه با حضور در کلانتری مصلی از زحمات ریاست و دیگر همکاران این کلانتری قدردانی کردند. در خلال این جلسه، نمایندگان مردم در شورای اجتماعی محله جلالیه، به بیان بخشی از دغدغه اهالی در حوزه امنیت پرداختند که از آن جمله، تجمع معتادان متجاهر در چند نقطه محله، اعتیاد و فروش مواد مخدر، سرقت و ناامنی در بخش هایی از محله بود. سرهنگ علی چالاکی، رئیس کلانتری مصلی، نیز ضمن قدردانی از حضور نمایندگان محله، موارد درخواستی شهروندان را در دستور بررسی بیشتر قرار داد و بر ضرورت همکاری بیشتر با اهالی و بسیج محله تأکید کرد.



تکمیل پایگاه مدیریت بحران تا پایان پاییز

پروژه احداث پایگاه چند منظوره بحران شهید اسماعیل پور واقع در بولوار شهید اسماعیل پور ۲۴ با هدف ارتقای استانداردهای ایمنی، افزایش کمیت و کیفیت سطح واکنش سریع در مواقع بحران و برنامه ریزی منسجم تر برای مواجهه با بحران در دست احداث است و هم اکنون ۷۵ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. احداث این پروژه در محله حسین آباد در سه فاز از سال ۱۴۰۲ آغاز شد و در فضایی به مساحت ۱۵۰۰ مترمربع بازبینای ۴۵۰ مترمربع در دو طبقه طراحی شد و در مرحله اجرا قرار دارد. اعتباری معادل ۱۷۰ میلیارد ریال به منظور احداث این پروژه پیش بینی شده است و انتظار می رود تا پایان آذر امسال آماده بهره برداری شود.

پایان دردسرهای ۳ انبار غیرمجاز ضایعات

وجود انبارهای دپوی ضایعات در محله های مسکونی حاشیه شهر سبب بروز مشکلات متعدد بهداشتی و بیماری های مشترک بین انسان و حیوانات می شود. از این رو طبق اعلام شهرداری منطقه ۵، طی شهریور ماه به منظور پیشگیری از مشکلات بهداشتی و زیست محیطی، سه انبار غیرمجاز در محدوده عباس آباد محله مهدی آباد با هماهنگی دستگاه قضایی پلمب شد.

دپوی حجم زیاد ضایعات در این انبارها علاوه بر مشکلات زیست محیطی، به لحاظ ایمنی برای زندگی شهروندان هم جوار مشکلاتی به وجود آورده است و بارها نبروهایی آتش نشان به این انبارها اعزام شده بودند.

شهر خبر

۵

همسایه به همسایه، دیدار بیست و هفتم، کوچه اروند ۲۹

دیوار مهربانی در خانه محبوبه خانم

سحر نیکو عقیده | خیابان اروند ۲۹ شاید شلوغ ترین و زنده ترین خیابان محله اروند باشد. بیشتر ساکنانش از قدیمی های محله اند و یکدیگر را می شناسند. هر روز سلام و احوال پرسی می کنند و رسم همسایگی را از یاد نبرده اند. در این خیابان، همکاری و همدلی بین مردم پر رنگ است؛ چه در جشن ها و اعیاد مذهبی و چه در سوگواری ها که در مسجد محل برگزار می شود.

● مشتری نه، همسایه های حامی

فائزه جهاننده، حدود پانزده سال پیش، از محله کشاورز به خیابان اروند ۲۹ نقل مکان کرده است. اوسه فرزند دارد و مدتی خادم مسجد جواد الرضا^(ع) بوده و هنوز هم در فعالیت های مسجد مشارکت دارد. همسایه ها او را با روحیه آرام و متینش می شناسند و از اعتماد پذیری و مهربانی اش می گویند؛ کسی که می توان با او درد دل کرد و همیشه از حضورش حس آرامش گرفت. فائزه هم به نوبه خود، حس خوبی نسبت به همسایه ها دارد و مهم ترین ویژگی خیابان را همدلی ساکنانش می داند.

او ترشی لپته، کیک، شیرینی و پیراشکی می پزد و چند سالی است که سفارش های خانگی می گیرد. فائزه خانم تعریف می کند که اولین مشتری هایش همسایه ها بودند و از او به خوبی حمایت کردند؛ دائم سفارش می دادند و او را به دوستان و آشنایانشان معرفی کردند. حالا به لطف این پشتوانه محکم، کسب و کارش رونق گرفته است. یکی از افرادی که همیشه حامی او بوده است و به او انگیزه می دهد، کلثوم رنجبر است؛ «مثل یک خواهر بزرگ تر همیشه هوایم را دارد و گاهی در تهیه سفارش ها هم کمکم می کند.»



● انگیزه بخشی به همسایه ها

کلثوم رنجبر یکی از چهره های شناخته شده و مهربان این خیابان است. او هم مانند فائزه، ترشی درست می کند و می فروشد و علاوه بر آن، به گونه ای زندگی همسر بیمار و فرزندانش را پیش می برد. به گفته فائزه، کلثوم خستگی ناپذیر است و هیچ مشغله ای باعث نمی شود همسایه ها را فراموش کند.

خودش می گوید: بیشتر فعالیت من در پایگاه بسیج بانوان مسجد الرضا^(ع) است. جانشین فرمانده هستم و چند سال پیش جلسات قرآن را هم در مسجد به راه انداختم که باعث شد همسایه ها بیشتر با هم ارتباط برقرار کنند. کلثوم خانم علاوه بر این، در جمع آوری کمک های خیریه، برگزاری کارگاه های خانگی برای زنان و کودکان و هماهنگی برنامه های محله فعال است و همیشه به دیگران انگیزه می دهد. با این حال تعریف می کند که هیچ همسایه ای در پشتکار و فعالیت های خیر به گرد پای محبوبه خانم نمی رسد؛ همسایه ای که از کودکی در این خیابان زندگی کرده و حالا به دلیل فعالیت هایش در کارهای خیر، زبانزد محله است.

● پلی برای ارتباط همسایه ها

محبوبه سادات زاهدی، زنی خوش رو و خوش صحبت است که با همه همسایه ها رابطه ای گرم و دوستانه دارد. میزان فعالیت های او در این چند سطر نمی گنجد؛ او طبقه بالای خانه اش را تبدیل به یک مرکز خیر کرده و اسمش را هم دیوار مهربانی گذاشته است. هر ماه پوشاک و وسایل بدون استفاده یا نو همسایه ها را به خانواده های نیازمند می دهد.

با این حال، مهم ترین کار محبوبه خانم، پررنگ نگهداشتن روابط همسایگی است؛ «چند سال است روضه های خانگی کم رونق شده و دلایل مشکلات اقتصادی بود؛ خیلی هانمی توانستند هزینه میوه و شیرینی بدهند و برگزاری جلسات را رها کردند. من گفتم در خانه خودم هر هفته روضه برگزار کنم و فقط با چای پذیرایی کنم تا این رسم از بین نرود.»

محبوبه خانم علاوه بر این، میانجی بسیاری از اختلافات کوچک محله است. به همسایه ها کمک می کند تا با یکدیگر تعامل بهتری داشته باشند. فعالیت های او حتی باعث شده است همسایه هادر مناسبت های محلی و جشن ها با شور و انگیزه بیشتری مشارکت کنند و حس تعلق به محله تقویت شود.



۱۷ مورد برش اسکلت از ابتدای سال

شهرداری منطقه ۶ مشهد از ابتدای سال تاکنون، هفده اسکلت غیر مجاز در سطح منطقه را برش داده است. تخلیفات ساختمانی علاوه بر اینکه یک مشکل در حوزه ساخت بناست، مشکلات اجتماعی برای ساکنان و همسایگان این املاک ایجاد می کند. به همین منظور توصیه می شود شهروندان قبل از خرید ملک، از شهرداری منطقه استعلام بگیرند.

شهر خبر

حفظ سلامت بوستان های منطقه

با هدف ارتقای سلامت فضای سبز و حفظ طراوت بوستان های شهری، عملیات مبارزه با آفات شاخه خوار در بوستان های منطقه ۶ انجام شد. بر همین اساس کارشناسان فضای سبز منطقه با بهره گیری از روش های بیولوژیکی و محلول پاشی های هدفمند، اقدام به کنترل و مهار این آفات کردند.

ایمن کردن معابر، پیش پای دانش آموزان

به منظور ارتقای ایمنی عبور و مرور و کاهش خطرات ترافیکی، عملیات ساخت ۱۹۰ متر سرعت کاه در معابر پر تردد منطقه اجرا شد. این سرعتکاه ها عمدتاً نزدیک مدارس، مسیرهای تردد دانش آموزان و نقاط پر خطر شهری ایجاد شده است تا با کنترل سرعت وسایل نقلیه، امنیت بیشتری برای شهروندان و به ویژه دانش آموزان فراهم شود.

نشست صمیمی مسئولان و مردم
به میزبانی مسجد امام حسن مجتبی^(ع) کوی عمار یاسر برگزار شد
مطالبه برای بهبود زیرساخت های محله

عطائی هفته گذشته مهدی ناصحی، عضو شورای اسلامی شهر مشهد، با حضور در مسجد امام حسن مجتبی^(ع) کوی عمار یاسر (محله آقامصطفی خمینی)، ضمن دیدار با اهالی، به بررسی مسائل و نیازهای شهری این محدوده پرداخت. در این نشست که با همراهی امیرمضانی، شهردار منطقه ۶ و جمعی از معاونان و مدیران شهری منطقه برگزار شد، موضوعاتی نظیر توسعه خدمات شهری، رسیدگی به امور عمرانی و بهبود زیرساخت های محله مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این حضور در راستای تعامل نزدیک تر مدیریت شهری با شهروندان و پیگیری میدانی درخواست های مردمی صورت گرفت.





ناینیان مؤسسه خیریه «جابرین عبا... انصاری» گلشهر
از دغدغه‌ها و مشکلاتی که با آن مواجه هستند می‌گویند

داستان

عصای سفیدهای شهر



مریم دهقان اخیان‌هایش باریک و پیاده‌روهایش کم عرض است. خودروهایی عبوری به سختی از این کوچه‌ها که پارکینگ ساکنان هم هست، عبور می‌کنند. می‌توان گفت بیشتر پیاده‌روها استاندارد نیست؛ یکی بالاتر و یکی پایین تر است. بخش‌هایی از آن به خاطر همسطح‌سازی با خانه، بالاتر از همسایه کناری است و تک‌پله‌ای وسط پیاده‌روها ایجاد شده است. بخش‌هایی از این پیاده‌روها نیز آسفالت‌های نترانیده و نخرانیده‌ای دارد که راه رفتن معمولی برای افراد بینا را روی آن‌ها سخت می‌کند؛ چه برسد به آن‌ها که این بینایی را ندارند و مجبورند مسیر ۱۰ دقیقه‌ای را نیم ساعت و چه بسا بیشتر طی کنند تا مباد از زمین بخورند؛ برای همین از میان دو گزینه پیاده‌روهای صعب‌العبور یا خیابان‌های کم عرض و پرترافیک، سطح صاف آسفالت خیابان‌ها را انتخاب می‌کنند تا زودتر به مقصدشان برسند؛ البته اگر سرعت موتور و دوچرخه و ماشین‌هایی که بی‌هوا تو می‌کند پس‌کوه‌های محله شهید آوینی و گلشهر می‌پیچند، این اجازه را به آن‌ها بدهد. این هاف‌قط بخش کوچکی از مشکلات روشن‌دلان و عصای سفیدان محدوده گلشهر و مددجویان هیئت و خیریه «جابرین عبا... انصاری» محله شهید آوینی است که سال‌هاست در این محله سکونت دارند و با مصائب بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند؛ مصائبی که هیچ انسان بینایی برای یک لحظه هم که شده، نمی‌خواهد آن‌ها را تجربه کند.



اولین نیاز: شغلی ایمن

شاید به جرئت بتوان گفت مهم‌ترین مسئله ناینیان و کم‌بینایان، پیدا کردن شغل مناسب و ایمن است تا بتوانند هم چرخ زندگی خود را بچرخانند و هم دچار افسردگی و فرسودگی روانی نشوند. معصومه ازدری که یکی دیگر از مددکاران خیریه جابرین عبا... انصاری است، به این موضوع و دیگر مشکلات ناینیان بعد از سال‌ها همکاری با این مؤسسه، اشراف پیدا کرده است و می‌گوید: کسی به این افراد کار نمی‌دهد، بیشترشان بایکارت و در خانه خود راجس کرده‌اند یا اگر اجتماعی باشند و بخوانند رونقی به زندگی‌شان بدهند، دست‌فروشی می‌کنند، با ترازو کار می‌کنند یا نماز استیجاری می‌خوانند. بیشتر خانم‌ها هم به بافندگی و درست کردن ترش‌بجات مشغول‌اند.

ازدری خیلی خوب حال این افراد را می‌فهمد و مشکلاتشان را از نزدیک دیده و لمس کرده است. او می‌گوید: اگر شهرداری یا هراگران دیگری، بتوانند بازارچه‌ای مخصوص معلولان در محله ایجاد کنند یا در همین شلوغ بازار، فضایی مخصوص این افراد اختصاص بدهد تا محصولاتشان را با نظارت و ایمنی بفروشند، کمک بزرگی به آن‌ها شده است. برخی افراد بینا، سرشان را کلاه می‌گذارند و به جای پول، کاغذ می‌دهند، روی ترازو می‌آیند و بعد از آنکه خود را وزن کردند فرامی‌کنند؛ گاهی کمتر از هزینه واقعی به فروشنده ناینیا پول می‌دهند و خیلی از افراد به ظاهر بینا و سالم، این روشن‌دلان را با رفتار و کلامشان، اذیت می‌کنند که دیدن این صحنه‌ها برایم دردآور است.

خدمت‌خالصانه به مددجویان

محمد حسین عظیمی یکی از ساکنان محله گلشهر است که به عنوان مددکار در این خیریه به ابراهیم آقای رضایی کمک می‌کند. او حدود شش سال است که به صورت داوطلبانه و بدون هیچ دستمزد و عایدی، در این خیریه فعال است و می‌گوید: من بعد از آنکه با حاج آقا رضایی و فعالیت‌هایش آشنا شدم، سعی کردم هر زمان که لازم باشد در خدمت مددجویان این خیریه باشم و هرکاری که از دستم برآید، برایشان انجام بدهم؛ کارهایی مانند جابه‌جایی و کمک به ورود و خروج مددجویان در محله، مسجد یا برنامه‌ها و مراسمی که هیئت برگزار می‌کند. در توزیع بسته‌های معیشتی هم کمک می‌کنم تا به دستشان برسد. عظیمی تنها مددکار این خیریه نیست و علاوه بر او حدود بیست داوطلب خانم و آقایان همگی از ساکنان محله گلشهر هستند. به رضایی برای زنده نگه داشتن چراغ هیئت و خیریه جابرین عبا... انصاری، بدون دریافت کوچک‌ترین هزینه‌ای کمک می‌کنند.

حمایت از ۲۰۰ مددجوی ناینیا و کم‌بینا



مؤسس هیئت و خیریه «جابرین عبا... انصاری» ابراهیم رضایی است که سابقه حضور در دفاع مقدس را دارد و جانباز ۲۰ درصد است؛ اما نکته مهم آنجاست که خودش هم که امروز حدود هفتاد سال از عمرش رفته، کم‌بینایی دارد. بعد از اینکه کم‌بینایی‌اش در سال ۹۳ عود کرد و بالا گرفت، به پیشنهاد برخی دوستانش، هیئتی در محله گلشهر در حمایت از ناینیان و کم‌بینایان راه‌انداخت به نام «جابرین عبا... انصاری». خودش ماجرا را این‌طور تعریف می‌کند: بعد از آنکه مجوز هیئت را گرفتیم، مثل خیلی از هیئات دیگر، مراسم مذهبی هفتگی، ماهانه و مناسبتی را برگزار کردیم که ویژه ناینیان بود اما بعد از مدتی دیدیم هزینه‌های مراسم و پذیرایی ساده از میهمانان هم برایمان سنگین است. بعد از مشورت، تصمیم گرفتیم خیریه‌ای هم به همین نام راه‌اندازیم و تا جایی که از دستمان برمی‌آید، از مددجویان خود حمایت کنیم.

بعد از آنکه تا بلو خیریه جابرین عبا... انصاری در محله نصب شد، تعداد مددجویان هم کم‌کم بیشتر شد. حالا تعدادشان به حدود سیصد نفر رسیده است که دو بیست نفر از آن‌ها کم‌بینایان ناینیا هستند و امید به رفع مشکلاتشان دارند. اما مشکلات این مددجویان به قدری زیاد است و حمایت‌های دولتی و مردمی کم، که بضاعت آقای رضایی به آن‌ها نمی‌رسد. رضایی درباره نوع خدماتی که به مددجویانش می‌دهد، می‌گوید: کمک‌های نقدی ماهیانه، تقسیم بسته‌های معیشتی، اهدای لباس‌های دست‌دوم و در حد نو و برگزاری هیئت‌های ماهیانه، مهم‌ترین کارهایی است که مادر این خیریه با حمایت خیران برای مددجویان انجام می‌دهیم. خیرانی که به خیریه جابرین عبا... انصاری کمک می‌رسانند، عمدتاً محلی نیستند و رضایی به واسطه آشنایی‌ای که با آن‌ها از طریق بهزیستی یا محافل دیگر پیدا کرده، توانسته از کمک و حمایت آن‌ها استفاده کند.

تصمیم نورانی سکینه خانم

سکینه احمدی ۳۷ سال دارد و به دلیل بیماری مننژیت قلبی که در دوازده سالگی عود کرد، حالش به قدری رو به وخامت رفت که بعد از گذراندن یک هفته سخت در کما، ابتدا ابایی حسی کامل دست و پا و بعد از آن هم بانابینایی کامل مواجه شد. سکینه چهره‌ای شیرین و دوست داشتنی دارد. بعضی حرف‌ها در دهانش کامل نمی‌چرخد و آن‌ها را قورت می‌دهد و مانند بچه‌ها با هیجان و تند تند و البته دل‌نشین حرف می‌زند؛ «فکر می‌کردم دست و پایم فلج شده و کار تمام است اما خدا را شکر با دعای پدر و مادر و نذر و نیازهایی که برایم کردند، بعد از یک سال بهبودی پیدا کردم».

سکینه خانم از آن آدم‌هایی به نظر می‌رسد که اهل بگو بخند و معاشرت است؛ به همین دلیل، بر عکس خیلی از روشن‌دلان دیگر که تا سال‌ها بعد از مواجهه با چنین مسئله‌ای، افسرده می‌شوند، در چهارده سالگی تصمیم گرفت به نزدیک‌ترین محل آموزشی خانه‌شان برود و در عرض شش ماه خط بریل و بافت شال گردن را آموخت. قصه این بافتنی و ارادتش به اهل بیت (ع) نوری که در قلبش دارد، باعث شد چهار سال پیش تصمیم جالبی بگیرد؛ یک روز دوازدهم صفحات قرآن را ورق می‌زد و متوجه شد خطوط بریل روی صفحه کم‌رنگ شده و بعد از مدتی ممکن است دیگر قابل خواندن نباشد. خیلی دوست داشتیم کاری کنیم که این خطوط قرآن تا سال‌ها باقی بماند و دیگران هم که مثل من نابینا هستند، از آن

استفاده کنند؛ بنابراین بافت صفحات قرآن با مرورید را از جزء ۳۰ شروع کردم و تصمیم دارم اولین کارم را به حرم امام رضا (ع) هدیه بدهم».

حالا صفحات پارچه‌ای مشکی که با هنر دست سکینه خانم دارد به آیات نورانی قرآن منور می‌شود، همیشه همراهش است، حتی در زمان گفت‌وگو با ما آن را کنار خودش دارد.

طبق محاسباتی که احمدی انجام داده است، باید برای انجام این کار، ۲ هزار و ۵۰۰ صفحه ببافد. هر صفحه حدود چهار روز زمان می‌برد و او تا به حال توانسته ۲۲ سوره را طی این سال هاتمام کند؛ زیرا برای کمک هزینه زندگی مشترکش، ژاکت، شال گردن، کیف و... هم می‌بافد. سکینه هم مثل بقیه دوستانش با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کند و فراهم کردن اقلام و بافت هر صفحه برایش ۳۵۰ هزار تومان آب می‌خورد که تأمین این هزینه برای او و شوهرش سخت است. با این حال هر روز در تصمیمش جدی‌تر می‌شود و عاشقانه این خطوط معنوی را به هنرش آغشته می‌کند.

مصائب دست‌فروشی علی

فکر کن بابینایی کامل به دنیا آمده باشی اما بعد از پنج سال، دقیقا زمانی که دلت می‌خواهد تازه به کشف دنیای پیرامونت پردازی، یک بیماری وخیم به نام تومور مغزی در بدنت کشف شود و تو را به مرحله نابینایی مطلق و فلج دست برساند. علی عیسی زاده با ۲۷ سال سن، همان کودک شاد و پرانرژی قصه ماست که حالا مددجوی خیریه جابرین عبدا... انصاری است. او هم بدون شک رؤیاهایی برای خود داشته و دارد و برای به دست آوردن نشان تلاش می‌کند اما نابینایی، ترمز زندگی‌اش را کشیده و باعث شده برای تأمین مخارج خود به دست‌فروشی روی بیاورد؛ بعد از آنکه تومور مغزی، خودش را نشان داد، هنوز بینایی اندکی داشت و با همان وضعیت، در مدرسه ویژه توان‌یابان تاکلاس نهم درسم را ادامه داد اما بعد از آن، تومور کوچک و کوچک‌تر شد و بینایی اندک‌تر هم به طور کامل از دست داد که باعث شد افسرده‌تر شود و در خانه بماند. «علی پنج سال، خود را در خانه حبس کرد اما بعد طاقش طاق شد و تصمیم گرفت تنها کاری را که از دستش برمی‌آید، انجام دهد؛ یعنی دست‌فروشی. ابتدا چند بسته دستمال کاغذی به صورت نسبی تهیه کرد و کم‌کم از سود آن‌ها به فروش خودکار، بیسکویت، جوراب، ماژیک، آدامس و... رسید. در مسیر شغلی که به ناچار انتخاب کرده است، مصائبی دارد؛ «من مشتری‌ها را نمی‌بینم اما خیلی وقت‌ها متوجه می‌شوم

کالایی را از من گرفته اند یا از بساطم برداشته اند و بدون اینکه پولش را بدهند، رفته‌اند. طبیعتا من نمی‌توانم دنبالشان بدم و تا پولم را پس بگیرم، برخی هم بیشتر از قیمت تمام شده کالایی که می‌خرند، می‌پردازند؛ البته این افراد خیلی کم هستند و بیشتر اوقات، ضرر می‌کنم».

علی گویا از آن جوان‌های پر شور و شور است؛ چون به گفته خودش «عصا زبانه می‌شکند، اما دلیل این موضوع هم پیاده‌روی‌های غیراستاندارد محله گلشهر است؛ «پیاده‌روی‌های محله ما بالا و پایین زیاد دارد. بعضی جاها عرض آن به قدری کم است که نمی‌توان راه رفت. یک مسیر کوتاه‌تر با این وضعیت دو ساعت ممکن است طول بکشد، در حالی که اگر در خیابان راه بروم، نیم ساعته می‌رسم؛ به همین دلیل بیشتر اوقات در خیابان که سطح صافی دارد، راه می‌روم اما زیر چرخ ماشین‌ها، موتور و دوچرخه هم عصا زبانه می‌شکند. ام. وقتی اعتراض می‌کنم می‌گویند نابینا هستی که باش! می‌خواستی از پیاده‌روی بروی».

بی‌مهری‌های افراد بینا به نابینایان

مشکلات و مسائل دیگری که از دیری بیان می‌کند، شاید هیچ فرد بینایی با آن‌ها مواجه نشده باشد. اما این روشن‌دلان روزی با ساده‌ترین مسائل دست به گریبان هستند که این موضوعات، اگر برای هر فردی اتفاق بیفتد، او را منزوی کند. این عصبانیت‌های شهرمان حتی برای سوار شدن بسی‌های اینترنتی یا راه رفتن در پیاده‌روی خیابان‌های هر به ویژه محله گلشهر با مسائل عجیب و غریب و دور از بنی‌رو به روهستند که از دیری به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره کند اما یقیناً در نشست بر جان این افراد، عمیق‌تر از ن‌کلمات است؛ «رفت و آمد برایشان سخت است. غالبا دلیل مشکلات جسمی حرکتی که دارند باید یک همراه شته باشند تا برای سوار شدن خود، در شدن از خیابان پیاده‌روی معمولی کمکشان کند. خودشان به تنهایی نمی‌توانند سوار اتوبوس شهری شوند. وقتی تا کسی ترنیتی می‌گیرند و راننده متوجه نابینایی فرد می‌شود، فرار لغوی می‌کند».

سیم پیاده‌روی‌ها و خط‌کشی زرد و ویژه روشن‌دلان در محله، سات مشاوره تخصصی ویژه نابینایان، حمایت‌های مانی، برگزاری اردوهای تفریحی کوتاه و کم‌هزینه سوی سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و نهادهای مردمی، هم‌کردن ایاب و ذهاب برای یک زیارت ساده و معمولی حرم امام رضا (ع) و ایجاد فضاهایی که کمی حال این شن‌دلان را خوب کند، از جمله پیشنهادهایی بود که ری‌م طرح کرد.

نبود بازار فروش

شکیلا کریمی هم از دیگر مددجویان این خیریه است که از ابتدا نابینا نبوده و در پنج سالگی به دلیل آب مروارید، نور چشمانش را از دست داده و به مرور زمان مشکلات جسمی حرکتی و روماتیسم مفصلی هم پیدا کرده است. او با وجود این شرایط، استاد ماهر در حوزه هنرهای بافتنی، مکرومه بافی، فرشینه و مروارید بافی است و هنرجویان بینایی هم داشته و به آن‌ها آموزش داده است. شغل و درآمد برای شکیلا بیش از همه مهم است؛ زیرا پدر و مادرش دیگر توان کار ندارند و او، هزینه‌های زندگی سه نفره‌شان را می‌پردازد و با اعتماد به نفس می‌گوید: «من الان نان آور خانه هستم و اگر برایم بازار کاری باشد، به کسی احتیاجی ندارم اما متأسفانه فروشم بسیار اندک است. به سختی هزینه اجاره یک میز را در نمایشگاه‌های صنایع دستی جور می‌کنم اما مردم بیشتر به سراغ

خوراک و اغذیه می‌روند تا محصولات هنری. افرادی شبیه شکیلا که شاید در ظاهر، جسم معلولی دارند اما کمتر همت بسته‌اند تا زندگی‌شان را ادامه دهند، در شهرمان کم نداریم. به گفته او، خیلی از دوستان و هم‌درانش هنرمندند اما به دلیل نبود بازار کار و ناتوانی در فروش محصول و نبود حمایت ارگان‌ها و سازمان‌ها و خیران، با ابتدایی‌ترین مسائل معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند. شکیلا توان آموزش هم دارد اما مراکز فرهنگی و هنری یا آن‌ها که می‌توانند کاری برای این روشن‌دلان شهر انجام دهند، آن‌طور که باید و شاید از این توانمندی، حمایت نمی‌کنند.



راه تجربه

زهراسلیمی، بانوی کارآفرین محله اروند، با هنر نگین کاری، راه خودش را در میان سختی‌ها باز کرد

هر نگین، ذره‌ای از امید

● بی‌دقتی، مساوی

با ضرر

اما همیشه هم چیز خوب پیش نمی‌رود. این کار، دقت و تمرکز زیادی می‌خواهد؛ کوچک‌ترین بی‌دقتی می‌تواند زحمتی چندروزه را از بین ببرد. نگین‌ها را باید با چسب مخصوص روی پارچه بچسبانی و بعد با اتو بخار پرس کنی. وقتی این مرحله انجام شد، دیگر راه بازگشتی نیست؛ اگر طرح اشتباه چسبانده شود، هیچ چیز قابل اصلاح نیست.

زهراتعریف می‌کند: یک بار که اعصابم از جایی خرد بود، بدون دقت کار کردم. اندازگیری‌ها اشتباه شد و نگین‌ها را در جای نادرست چسباندم. نتیجه‌اش شد ۵ میلیون تومان ضرر. مجبور شدم خسارتش را خودم پرداخت کنم. این کار دقت فوق‌العاده زیادی می‌خواهد. وقتی پای کار می‌نشینی، باید حال بدت را پشت در بگذاری و همه حواست را جمع کنی. سختی کار فقط به ضرورت تمرکز محدود نمی‌شود. چشم‌ها هم مدام در معرض فشارند. زهرامی‌گوید: چشم‌های من ضعیف نبود. اما همان سه سال اول بینایی‌ام افت کرد. نگاه مداوم به نگین‌های ریز باعث چشم‌درد و سردرد می‌شود. اول که‌های روی دست‌هایش را هم نشانم می‌دهد: «موقع پرس نگین‌ها گاهی بخار یا لبه داغ‌توبه دستم می‌خورد. درد دارد. اما عادت کرده‌ام. انگار بخشی از کار شده است.»

● اهداف بزرگ‌تر

با همه این سختی‌ها، زهران هنوز هر روز با عشق پای کارش می‌نشیند. لبخند می‌زند و می‌گوید: وقتی پای کار می‌نشینی، انگار تمام دنیا ساکت می‌شود. موقع کار بهترین و آرام‌ترین حال را دارم. برای او، نگین کاری فقط یک شغل نیست؛ پناهگاهی است که در میان فشار زندگی ساخته؛ جایی که هر نگین درخشان، تکه‌ای از امیدش را روی پارچه می‌نشانند. می‌گوید هر طرحی که تمام می‌کند، برایش مثل تولد دوباره است. از دیدن نتیجه کارش لذت می‌برد و حس می‌کند مسیرش را درست انتخاب کرده است.

هدف بزرگی در سر دارد. دوست دارد روزی برسد که خانه خودش را بخرد، جایی که دیگر نگران اجاره نباشد و کارگاهش را همان جاره بیندازد. از حالا هم رویای بزرگ‌تری در دلش شکل گرفته؛ آموزش این هنر به زنان بیشتر، تاهرنی یاد بگیرد روی پای خودش بایستد.

● دوست و همراه

الهام یعقوبیان حدود یک سال است که با زهرات خانم کار می‌کند. پارچه‌ها را از او می‌گیرد و در خانه خودش طرح‌ها را اجرا می‌کند. آشنایی‌شان از دوستی ساده دو دختر کوچکشان در مدرسه شروع شد؛ دخترهایشان در یک کلاس درس می‌خواندند و همین باعث شد مادرها هم به هم نزدیک شوند.

الهام پیش از آن، در جای دیگری نگین کاری می‌کرد، اما وقتی با زهرات آشنا شد، یاد گرفت چگونه با دقت و ظرافت بیشتری کار کند. می‌گوید: زهرات اصول کار را با حوصله یاد می‌دهد. از او خیلی چیزها یاد گرفتم. حالا هم کارم تمیزتر شده. هم درآمد بیشتری از قبل است.

حالا آن دونه فقط همکار، که دوست و پشتیبان یکدیگرند.



● برق نگین‌ها، نوری از امید

حالا زهرات مشتری‌های ثابت خودش را دارد. دوازده پارچه فروش از پاساژ فردوسی و چند نفر از خیابان آیت‌الله عبادی، همیشه سفارش‌هایشان را به او می‌سپارند. غیر از این‌ها، از دیگر نقاط هم مشتری دارد. صبح و شب پای کار است و گاهی آن قدر سرش شلوغ می‌شود که وقت برای استراحت ندارد. می‌گوید: شب‌های قبل از عید پیش می‌آید که دوسه ساعت بیشتر نخواهم. اما وقتی کارها را به موقع تحویل می‌دهم، خستگی از تنم درمی‌رود.

با افزایش سفارش‌ها، زهرات دیگر تنها نیست. حدود یک سال است که سه نفر دیگر هم با او کار می‌کنند؛ زنانی از همان محله که در خانه‌های خودشان سفارش‌ها را انجام می‌دهند. زهرات کار را رایگان به آن‌ها آموزش داده و از همکاری با آن‌ها راضی است؛ «یکی از هدف‌هایم این بود که برای خانم‌های اطرافم شغلی ایجاد کنم. همان‌طور که روزی دوستم به من آموزش داد، من هم دوست دارم این هنر را به بقیه یاد بدهم تا خانم‌های بیشتری به درآمد برسند.»

او حالا دو شاگرد کوچک هم دارد؛ مینای دوازده ساله و ارسلان هشت ساله. از همان کودکی جذب کار مادرشان شدند. حالا موچین مخصوص خودشان را دارند و هر وقت بیکار باشند، کنار زهرامی‌نشینند و با دقت نگین‌ها را روی پارچه می‌چینند. لحظه‌هایی که برق نگین‌ها روی پارچه می‌افتد، انگار نور کوچکی از امید در خانه کوچک زهراروشن می‌شود.



سحر نیکو عقیده هفت سال می‌شود که روح و جسمش با این کار عجین شده است. چشم بسته هم می‌تواند نگین‌ها را روی پارچه بچیند و در کمترین زمان بهترین کار را تحویل بدهد. زهراسلیمی حالا تمام روز و شبش را در اتاق کوچک خانه‌اش می‌گذراند و از قبل همین هنر، زندگی خودش و دو فرزند خردسالش را می‌گذراند. با تمام سختی‌ها، دستمزدهای اندک و شب‌بیداری‌ها، شغلش را دوست دارد و با افتخار از استقلال مالی و پشتکارش می‌گوید، اینکه دست‌تنها و بدون هیچ حمایتی توانسته این زندگی را پیش ببرد و به عنوان سرپرست خانوار روی پای خودش بایستد. علاوه بر این، سه شاگرد دارد که در همین محله به واسطه او به درآمد رسیده‌اند. همه این‌ها انگیزه‌ای شده است تا زهرات کم‌نیاید و این مسیر را ادامه بدهد.

● ناامید از کار خیاطی

خانه‌اش در یکی از کوچه‌های باریک محله اروند قرار دارد؛ طبقه سوم یک آپارتمان قدیمی و اجاره‌ای. اتاقی که هم محل زندگی است و هم کارگاه کوچک او. گوشه اتاق، یک میز بزرگ، بخش زیادی از فضا را گرفته است. روی میز پارچه مشکی ساده‌ای پهن است که نگین‌های ریز روی آن برق می‌زنند. چند جعبه و قوطی کوچک پر از وسایل کار هم کنار میز چیده شده است.

زهراسلیمی متولد سال ۱۳۷۱ است. هفت سال پیش، درست زمانی که بعد از سال‌ها از کار خیاطی خسته و ناامید شده بود، با این هنر آشنا شد. می‌گوید: از سیزده سالگی خیاطی را یاد گرفته بودم. آن موقع می‌رفتم آموزشگاه خیاطی در شهرستان خودمان، سرخس. بعد که خانوادگی به مشهد مهاجرت کردیم، در کارگاه‌ها شروع به کار کردم. ولی شرایط سخت بود و دستمزدها اندک و کار هم سنگین.

● اعتماد مشتری‌ها

زهرات مسیر دیگری را در پیش گرفت. یکی از دوستان هم محله‌ای‌اش او را با دنیای نگین‌کاری آشنا کرد؛ هنری که از همان ابتدای کارش را بر دوش و راحش را قلقلک داد. مدتی کنار همان دوست آموزش دید و با اشتیاق تمرین کرد. در روزهای اول، سفارش‌ها را با ابزار کارگاه او انجام می‌داد، اما بعد از اتفاقی‌های تلخی که در زندگی‌اش افتاد و مجبور شد به تنهایی مسئولیت دو فرزندش را به عهده بگیرد، تصمیم گرفت مستقل کار کند.

سه سال پیش، با گرفتن یک وام خانگی، توانست یک اتوی بخار و میز بزرگ بخرد. تنها اتاق خانه‌اش را تبدیل به کارگاه و کار از نو شروع کرد؛ اوایل کار خیلی سخت بود. کسی من رانمی‌شناخت. هر روز به مغازه‌های پارچه‌فروشی شهر سر می‌زدم. کارم را نشان می‌دادم و کمترین قیمت را پیشنهاد می‌کردم. کم‌کم فروشنده‌های پاساژ فردوسی، عبادی و کاشانی من را شناختند. بعد از مدتی، سفارش‌ها زیاد شد و اسمم دهان به دهان چرخید.

بالبختی آرام‌آرام ادامه می‌دهد؛ هر بار که سفارش می‌گیرم، احساس می‌کنم دارم یک قدم به ثبات نزدیک‌تری می‌شوم. انگار کار آرام‌آرامش از دست رفته‌ام را به من برمی‌گرداند.

همایش بزرگ سلامت بانوان در بوستان وحدت با حضور ۳۰۰ زن برگزار شد

صبح متفاوت خانم‌های منطقه ما

۵



عیدگاه

سحر نیکو عقیده | خانم‌ها از ۷ صبح به اینجا آمده‌اند و در میدان وسط بوستان بانوان وحدت در محله جلالیه مشغول ورزش هستند. از محله‌های دور و نزدیک خودشان را به اینجا رسانده‌اند تا در همایش بزرگ سلامت بانوان شرکت کنند. اما این برنامه فقط یک ساعت ورزش صبحگاهی نیست. اینجا کنار هم می‌خندند، گفت‌وگو می‌کنند، دوست‌های تازه پیدا می‌کنند و حال خوبی را با هم شریک می‌شوند. بعد از ورزش هم قرار است در کارگاه آموزشی تست غربالگری سرطان شرکت کنند، حرکات اصلاحی و کششی یاد بگیرند و تست را با یگان دیابت و فشار خون بدهند.

● ورزش با عصا

یکی از این بانوان، کبری باقری است که از محدوده گلشهر به اینجا آمده. در نگاه اول توجه همه را جلب می‌کند؛ چون با عصا ورزش می‌کند. بعد از تمام شدن تمرین، با لبخند کنار می‌نشیند. شصت سال دارد اما به قدری سر حال است که آدم باورش نمی‌شود. می‌گوید این روحیه‌اش را مدیون ورزش است: «هر روز صبح ساعت ۶ در سالن نزدیک خانه مان ورزش می‌کنم. پانزده سال پیش، بعد از تصادفی که داشتم و پایم شکست، دکترها فقط استراحت تجویز

کردند. اما وقتی حالم بهتر شد، تصمیم گرفتم ورزش را شروع کنم. از همان موقع تا حالا، بدنم قوی تر شده و دردهایم کمتر.» سارا طاهری، یکی از شرکت‌کنندگان جوان تر همایش، سی ساله است و همراه دختر کوچکش آمده. او هم حدود پنج سال است که ورزش را در برنامه روزانه‌اش گذاشته. از طریق همسایه‌ها از برگزاری این همایش با خبر شده و با شوق خودش را رسانده است. او می‌گوید: ورزش کنار این همه خانم پر انرژی حس خیلی خوبی داشت. کلی انگیزه گرفتم که ورزش را رها نکنم و با انرژی بیشتری ادامه بدهم.

● آشنایی با بوستان بانوان

بعد از یک ساعت نرمش گروهی، مربی حرکات اصلاحی و کششی جدید را آموزش می‌دهد. سالمندان هم در غرفه سلامت تست فشار خون و قند خون می‌دهند.

این برنامه با همکاری معاونت فرهنگی شهرداری منطقه ۵ و اداره فضای سبز منطقه برگزار شده است. ندا اقدسی، مدیر بوستان بانوان وحدت، می‌گوید یکی از نتایج خوب این همایش، آشنایی زنان با فضای پارک بوده است: «خیلی از خانم‌ها اصلاً این بوستان را نمی‌شناختند. حالا که با محیطش آشنا شده‌اند، می‌گویند می‌خواهند برای ورزش‌های روزانه‌شان هم به همین جا بیایند.»



● پرانرژی تر از همیشه

صدای موسیقی ورزشی از پشت در بوستان بانوان وحدت به گوش می‌رسد. وارد که می‌شوم، همه‌همه و هیاهوی خانم‌ها را می‌شنوم. کنار هم در میدان وسط بوستان با کمک مربی در حال ورزش و نرمش هستند و فضایی شاد را ایجاد کرده‌اند. حالا یازده مربی از کل پایگاه‌های ورزش صبحگاهی در منطقه ۵ به سید خانم این همایش نرمش می‌دهند. اکثر این خانم‌ها هم پایه سن گذاشته‌اند و با تمام دردهای جسمی و خستگی و... سعی می‌کنند پرانرژی تر از همیشه ورزش کنند.

نوجوان ورزشکار محله پورسینا
افتخارات زیادی برای محله و شهرمان کسب کرده است

آینده دار المپیک

● تا حالا توانسته‌ای دوستانت را به

ورزش تشویق کنی؟

بله، چند بار به نمایندگی از هنرستان «یادگار امام» مدال کسب کردم و همین باعث شد دوستانم علاقه مند به این ورزش شوند؛ مثلاً دوستم، امیرحسین عرب زاده تکواندو را شروع کرده است و در حال حاضر در این رشته فعالیت می‌کند.

● چه افتخارهایی در این رشته به دست آورده‌ای؟

امسال موفق شدم یک مدال برنز، دو مدال نقره و یک مدال طلا در مسابقات کشوری به دست آورم. چندین مدال طلای استانی هم دارم. که در گذشته کسب کرده‌ام و در حال حاضر کمر بند مشکی دان ۳ دارم.

● برای قهرمان شدن چه کارهایی انجام داده‌ای؟

اول از همه سعی کردم تغذیه سالمی داشته باشم تا بتوانم سلامتی ام را برای شرکت در مسابقات حفظ کنم و چون برای قهرمانی باید زیاد تمرین می‌کردم، از تفریحاتم کم کردم؛ مثلاً در این مدت نتوانستم با دوست‌هایم وقت بگذرانم.

● چه کسانی از تو حمایت کردند؟

پدر و مادرم با حمایت‌های خود، نقش اول را در موفقیت‌های من دارند و همچنین مربی ام با آموزش‌ها و تشویق‌هایش همیشه باعث تقویت روحیه ام می‌شود.

● دوست داری در آینده چه شغلی داشته باشی؟

دوست دارم در آینده در رشته تکواندو مربی شوم و باشگاه ورزشی داشته باشم؛ به همین دلیل رشته درسی ام را تربیت بدنی انتخاب کردم تا در آینده به صورت حرفه‌ای بتوانم قهرمان‌های زیادی پرورش بدهم.

● توصیه‌ات برای دوستانت چیست؟

به جای وقت هدر دادن روی یک کار تمرکز کنند تا بتوانند باعث افتخار خود و خانواده‌شان شوند.



● از نظر خودت تکواندو یعنی چه؟

تکواندو ورزش آرامش بخش و یک سبک زندگی خیلی خوب و راهی برای دفاع از خودت در مواقع ضروری است؛ مثلاً یکی دو بار برای خودم پیش آمده است که می‌خواستند اذیت کنند اما من توانستم از خودم دفاع کنم.

● چه کسانی در این رشته الگوی تو هستند؟

مربی خودم، آقای خوش نیت که مدال نقره آسیایی دارد و محسن رضایی، کاپیتان تیم ملی افغانستان، از تکواندوکارهایی هستند که دوستشان دارم و می‌خواهم تلاش کنم مثل آن‌ها شوم.

● واکنش اطرافیان به ورزشکار بودن تو چه بوده؟

احساس می‌کنم از وقتی ورزشکار شده‌ام، احترام بیشتری بین اطرافیان پیدا کرده‌ام و گاهی دوستانم تا مسابقات من را همراهی می‌کنند و همیشه دوست دارم از قدرت بدنی ام، برای خدمت به مردم استفاده کنم.

مرضیه میرزاپور ورزش را دوست دارد؛ چون آن را راهی برای تخلیه انرژی‌های منفی و کاهش استرس می‌داند. به گفته خودش، ورزش باعث شادابی در زندگی‌اش می‌شود و احساس قدرت خوبی به آدم دست می‌دهد. طاهقادریان، فرزند تکواندوکار شانزده ساله محله پورسینا که پدرش از نیروهای شهرداری منطقه ۳ است، یکی از ورزشکارانی است که افتخارات زیادی برای محله و مشهد کسب کرده و با عزم و اراده خود توانسته به عنوان یکی از اعضای تیم فرمانیه در لیگ دسته یک نوجوانان پسر (جام آینده سازان المپیک) در سال ۱۴۰۴ مقام اول و مدال طلا را به دست آورد.

● چرا تکواندو را انتخاب کردی؟

از کودکی هیجان زیادی داشتم و ورزش رزمی را خیلی دوست داشتم؛ به همین دلیل از پدر و مادرم خواستم که من را در کلاس ورزش‌های رزمی ثبت نام کنند و با عضویت در باشگاه، تکواندو را شروع کردم.

● از چند سالگی در رشته

تکواندو تمرین می‌کنی؟

از شش سالگی تا الان، ۱۰ سال است که در این رشته فعالیت می‌کنم. هر روز علاقه ام به این رشته بیشتر می‌شود و پیگیرتر می‌شوم.

● این رشته چه تأثیری در زندگی‌ات

داشته است؟

تأثیر زیاد و مثبتی در اخلاقم و هنگام صحبت با دیگران گذاشته است و باعث شده اعتماد به نفسم بیشتر شود. همچنین در درس‌هایم تمرکز بیشتری پیدا کرده‌ام و ذهن و جسمم بیشتر هماهنگ شده است.





مهدی آباد، رضائیه، سجادیه، حسین آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین (ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه

محلات منطقه ۵

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه بیست، شهید رجایی

محله مهرآباد

سید رضا حسینی رئیس شورا	حجت الاسلام والمسلمین سید روح الله علوی منش نماینده ساکنان
جواد کاوسی نماینده تشکلهای	علیرضا عابدیان نماینده ایثارگران
فاطمه رمضان نماینده بانوان	مجتبی غلامی نماینده بسیج
غلامرضا سالاریان نماینده کسبه	سید ابراهیم حسینی نژاد نماینده مدارس
رضا داوخواه نماینده سازمان بازآفرینی	محمد تقی مؤدب نماینده ساکنان
الهام مرادیگی نماینده ساکنان	صادق کوه سرخی نماینده ساکنان
سمیرا جهانی نماینده دوام ثامن	پریسا حوران فر نماینده ساکنان

مصطفی حسینی رئیس شورا	حجت الاسلام والمسلمین محمد موسی اصفری دشتی نماینده مساجد
حسین علی خالصی نماینده تشکلهای	سید حسن ریاضی نماینده ایثارگران
معصومه اژدری نماینده بانوان	هادی ملانی نماینده بسیج
رضا جباری نماینده جوانان	حسین راستگو نماینده ساکنان
محمد تقی مؤمن هوسی نماینده کسبه	زهرا خراشادی زاده نماینده مدارس
رضا داوخواه نماینده سازمان بازآفرینی	احمد مولانی نماینده ساکنان
مهدی گل محمدی نماینده ساکنان	معصومه فلاح نماینده ساکنان

محله نیزه



معرفی اعضای شورای اجتماعی محلات

مهرآباد، نیزه، کنه بیست و کوی ۲۲ بهمن

محله کنه بیست

سید جواد هاشمی نسب رئیس شورا	حجت الاسلام والمسلمین جعفر قلی آقاچان نژاد نماینده ائمه جماعات
معصومه غلامی اول نماینده بانوان	غلامعلی غلامزاده نماینده بسیج
فهیمة سروری حسین آباد نماینده تشکلهای مردمی	رضا دابال کرمانی نماینده جوانان

مسعود شیخی محمره رئیس شورا	زهرا شیخی محمره نماینده اقشار خاص
نرگس بهزادیان فرد نماینده بانوان	صدیقه حسینی نماینده پایگاه بسیج
مسعود زبری نماینده تشکلهای مردمی	خلیل آل عامر نماینده جوانان
عدنان فرهانیان نماینده ساکنان	غلامحسین پور ملائکه نماینده ساکنان

سید نزار موسوی زاده
نماینده کسبه

محله کوی ۲۲ بهمن